

تأثیر ایالات متحده آمریکا بر همگرایی و واگرایی جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه

سیداسدالله اطهری^۱

عبدالناصر فیاضی^۲

جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه دو کشوری هستند که در حال حاضر از جایگاه و موقعیت منحصر به فردی در نظام بین الملل برخوردار می‌باشند و در مناطق پیرامونی خود ظرفیت هژمونی نیز دارند. از این رو، روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه از اهمیت بسیار زیادی برای آمریکا برخوردار است. چنانکه آمریکا همواره با دیده تردید به این روابط نگریسته و خواهان کاهش آن بوده است. در این بین مقاله حاضر ضمن تبیین جنبه‌های بین المللی روابط دو کشور به نقش و تاثیر آمریکا بر همگرایی و واگرایی میان ایران و روسیه می پردازد.

واژگان کلیدی: همگرایی، واگرایی، نظام بین الملل، نظام تک قطبی، هژمونی و یک جانبه گرایی.

^۱ . نویسنده مسئول، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تاکستان، تاکستان، ایران.

Email: athary.asadolah@yahoo.com

^۲ . دانشجوی دوره دکتری روابط بین الملل در آکادمی علوم جمهوری آذربایجان، باکو، جمهوری آذربایجان.

Email: naser_fayazi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۲/۴/۴، تاریخ پذیرش: ۹۲/۴/۱۸

مقدمه

سیاست خارجی کشورها و روابط میان آنها از عوامل گوناگونی در داخل و خارج و به صورت ذهنی و عینی اثر می‌پذیرد. یکی از این عوامل، نظام بین‌المللی است که محدودیت‌ها و وضعیت‌هایی را برای آنها فراهم می‌آورد. ساختار نظام بین‌الملل، قواعد و هنجارهای آن و رفتار بازیگران مهم برای کشورهای مختلف آثار متفاوتی دارد. به نحوی که میزان بهره‌گیری دولت‌ها از فرصت‌های محیطی و یا قرار گرفتن در آماج تهدیدها و محدودیت‌های آن، علاوه بر تدبیر بازیگری دولت‌ها و موقعیت قدرت آنها به میزان همگرایی نگرش‌ها و ارزش‌ها با نگرش‌ها و ارزش‌های غالب در نظام بین‌الملل وابسته است. علاوه بر این، ویژگی‌های خاص نظام بین‌الملل به لحاظ تعداد بازیگران اصلی و وضعیت اعمال قدرت در چارچوب آن نیز تاثیر زیادی بر روابط کشورهای مختلف می‌گذارد. از این رو، برای بررسی روابط دولت‌ها ناچار باید به الزامات نظام بین‌الملل توجه نمود.

در این بین روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه در دوران معاصر نیز از چنین امری فارغ نبوده و همواره تحت تاثیر نظام بین‌الملل و به ویژه قدرت‌های بزرگ این نظام قرار داشته است. بررسی روابط ایران و روسیه طی سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بدون در نظر گرفتن نقش آمریکا قابل مطالعه نیست. حیطة تاثیرگذاری آمریکا هم بر رفتارهای ایران و هم بر رفتارهای روسیه به صورت سلبی یا ایجابی رو به گسترش بوده است. از این رو در روسیه این مسئله که آیا باید به رغم مخالفت‌های آمریکا، همکاری با ایران تداوم یابد یا نه به یک پرسش هویتی تبدیل شده است و در ایران نیز این پرسش که آیا با اتکا به روسیه می‌توان در برابر فشارهای آمریکا ایستادگی نمود به طور جدی در افکار عمومی مطرح می‌باشد.

برای برخی از روس‌ها همکاری با ایران نماد تمایز از آمریکا تلقی می‌شود؛ در حالی که برای برخی دیگر این همکاری در تناقض با منافع ملی روسیه تفسیر می‌گردد. در ایران نیز چنین دیدگاه‌های متضاد و متناقضی وجود دارند. به همین دلیل تاثیر آمریکا بر وضع آتی روابط ایران و روسیه را نمی‌توان نادیده گرفت؛ به خصوص که جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه علاوه بر روابط نزدیک که با یکدیگر در بخش‌های نظامی، اقتصادی و انرژی دارند، دارای رابطه‌ای متعارض با آمریکا نیز می‌باشند.

از این رو مقاله، حاضر در صدد پاسخگویی به این سوال اساسی است که «آمریکا چه تأثیری بر همگرایی و واگرایی جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه گذاشته است؟» بر این اساس، فرض اصلی بحث حاضر این است که «آمریکا تأثیر زیادی بر روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه گذاشته و به عنوان ضلع سوم، همواره خواهان افزایش واگرایی و کاهش همگرایی میان دو کشور بوده است.» در ادامه، ضمن بررسی نظریه نواقع‌گرایی به عنوان مبنای نظری بحث به جنبه‌های بین‌المللی روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه و جایگاه آنها در نظام بین‌المللی کنونی نیز خواهیم پرداخت. همچنین سیاست آمریکا در قبال روابط ایران و روسیه را نیز مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

مبانی نظری؛ نواقع‌گرایی

نظریه نواقع‌گرایی یکی از بهترین نظریاتی است که می‌تواند نقش نظام بین‌الملل و به ویژه قدرت‌های مسلط بر آن را در روابط سایر بازیگران ترسیم نماید. این نظریه که در اواخر دهه ۷۰ میلادی و اوایل دهه ۸۰ میلادی شکل گرفت، نخستین بار توسط کنت والتز^۱ در اثری تحت عنوان نظریه «سیاست بین‌الملل» ارائه شد. مساله اصلی که برای والتز اهمیت دارد و بنیان نظریه او محسوب می‌شود، این است که چرا دولت‌ها به رغم تفاوت‌هایی که از نظر سیاسی، ایدئولوژیک و... دارند در نظام بین‌الملل رفتار مشابهی را در سیاست خارجی به نمایش می‌گذارند؟ به عقیده والتز، این شباهت را نمی‌توان براساس ویژگی واحدها توضیح داد و در مقابل باید به یک برداشت سیستمی از سیاست بین‌الملل متکی بود؛ زیرا هر نظام، مرکب از یک ساختار و واحدهای متعامل است.

بر این اساس، نواقع‌گرایی ضمن تأکید بر فقدان اقتدار مرکزی، سطح تحلیل را نظام بین‌الملل قرار می‌دهد و معتقد است که ساختار نظام بین‌الملل، نوع و قواعد بازی را مشخص می‌کند. به نحوی که سیاست خارجی همه دولت‌ها تحت تأثیر عوامل سیستمیک قرار دارند و مانند توپ‌های بیلیارد از همان قواعد هندسه و فیزیک سیاسی تبعیت می‌کنند. از آنجا که نواقع‌گراها بر مختصات ساختاری نظام بین‌الملل تأکید می‌ورزند، معتقد هستند

¹. Kenneth Neal Waltz

که چنین فشارهای ساختاری سبب می‌شود تا با وجود تفاوت در افراد و دولت‌ها، روش‌ها و رویه‌های نسبتاً یکسان و همگونی از سوی آنها اتخاذ شود.

در نظریه والتز، ساختار مولفه‌ای «نظام گستر»^۱ است که امکان می‌دهد راجع به نظام بین الملل به عنوان یک کلیت اندیشیده شود. در تحلیل ساختار باید خصوصیات واحدها، رفتار و کنش‌های متقابل آنها را کنار بگذارند یا از آنها انتزاع کنند. بر این اساس، ساختار در وهله اول با تعامل واحدها شکل می‌گیرد، اما بعد از شکل گرفتن رفتار دولت‌ها را تعیین می‌کند. همچنین ساختار بر اساس ترتیب اجزا تعریف می‌شود و تغییرات در این ترتیب است که می‌تواند به تغییر ساختاری منجر شود و نه تغییر در سطح واحدها. در نتیجه با توجه به آنکه واحدهای ملی در نظام بین‌الملل از قدرت یکسانی برخوردار نیستند، لذا سلسله مراتبی از قدرت در متن نظام بین‌الملل مشهود می‌باشد. در حال حاضر، آینده نظام بین‌الملل بر مبنای دیدگاه‌های مختلف، نظامی هژمونیک (مبتنی به هژمونی آمریکا)، تک قطبی و یا چند قطبی سلسله مراتبی تفسیر می‌شود. با توجه به سلسله مراتبی بودن نظام بین‌الملل، دولت‌ها را از لحاظ سیاسی می‌توان به پنج دسته تقسیم نمود: ابرقدرت، قدرت بزرگ، قدرت متوسط، قدرت کوچک و ریز قدرت (Peterson and Tierney, 2005: 231).

انواع قدرت	ماهیت قدرت	دسترسی قدرت
ابر قدرت	مطلق	جهانی
قدرت بزرگ	نسبی	جهانی
قدرت متوسط	نسبی	منطقه‌ای
قدرت کوچک	نسبی	داخلی
ریز قدرت	نسبی	تحت‌الحمايه

از طرفی، بر اساس نظر والتز، همه کشورها در دو مؤلفه ساختارهای سیاسی، یعنی اصل نظم‌دهنده (ثابت بودن آنارشی و فقدان مرجع اقتدار مرکزی) و اصل تمایز کارکردهای واحدها (شباهت کشورها در بقا و تأمین امنیت) با هم مشترک هستند و هیچ‌گونه تفاوتی در نظام‌های سیاسی جهان وجود ندارد، اما تنها تفاوت عمده میان دولت‌ها ناشی از توزیع توانمندی‌های آنان

¹. System Wide

می باشد که تغییر در این اصل، موجب تغییر در ساختار نظام بین الملل می شود. با تغییرات ساختار می توانیم چگونگی رفتار واحدهای نظام و نیز پیامد تعاملات آنها را پیش بینی کنیم. در نظام بین الملل، واحدها معمولاً عملکرد متفاوتی را به نمایش می گذارند. دلیل این دوگانگی به تفاوت در توانمندی های واحدها باز می گردد (Waltz, 2012) با این اوصاف از جمله مهم ترین ویژگی های نظام بین الملل می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. عنصر و عامل اصلی تشکیل دهنده و به وجود آورنده نظام بین الملل، کشورها هستند.

۲. محور و هسته اصلی نظام بین الملل، روابط و اعمال متقابل سایر کشورها را تحت نفوذ و تاثیر خود قرار می دهد و مرکز ثقل نظام و سیاست بین المللی به شمار می آید (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴، ۲۲-۲۳).

بدین ترتیب برخلاف دیدگاه های سنتی و قدیمی که سیاست خارجی را ادامه سیاست داخلی می دانستند در نظریه نوواقع گرا، ساختار نظام بین الملل و قدرت فائقه در آن از نقش تعیین کننده ای در سیاست خارجی کشورها و نحوه تعامل آنها با یکدیگر برخوردار هستند. در واقع ساختار سیستم بین المللی تعیین کننده شکل و ماهیت همکاری های بین المللی است و قدرت مسلط آن می تواند نقش به سزایی در روابط کشورها با یکدیگر ایفا نماید. در حقیقت تمرکز قدرت در دست هژمون است که نظم و ساختارهای سیستم و روابط قدرت نامتقارن را شکل می دهد. همچنین این امر باعث می شود که روابط کشورهای ثالث با یکدیگر نیز تحت تاثیر سیاست های قدرت هژمون قرار گیرند.

جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه؛ روابطی با موقعیت بین المللی

ایران و روسیه در پنج قرن گذشته دارای یکی از منحصر به فردترین روابط بین دو کشور در تاریخ تحولات دیپلماتیک و استراتژیک می باشند. دلیل این امر، سابقه طولانی و نسبتاً مدون روابط دو کشور است. اسناد و مدارک فراوانی، نشیب و فرازهای این رابطه را تثبیت کرده اند. روابط ایران و روسیه، مجموعه ای از نبردها و جنگ ها و دوستی ها و تعاملات سازنده را در برمی گیرد. تقریباً هیچ نوع رابطه ای را نمی توان در دایره المعارف روابط دیپلماتیک یافت که ایران و روسیه گونه ای از آن را نیازموده باشند. جنگ بر سر اراضی؛ شرکت در اتحاد و ائتلاف های استراتژیک علیه یکدیگر؛ ایجاد روابط حسن

همجواری و همکاری‌های استراتژیک از جمله مواردی است که همگی در روابط طولانی ایران و روسیه یافت می‌شود (Trenin and Malashenko, 2010:19).

طولانی بودن روابط ایران و روسیه از نظر علمی به مفهوم‌پردازی در روابط دوکشور کمک شایانی کرده و اجازه می‌دهد که روندهای حاکم بر روابط در چشم‌اندازی کلان، مفهوم‌بندی شوند. یکی از گزاره‌های مفهومی که از بررسی تاریخ طولانی روابط ایران و روسیه به دست می‌آید، این است که روابط ایران و روسیه، رابطه‌ای فراتر از روابط دوجانبه و رابطه‌ای بین‌المللی می‌باشد؛ زیرا روابط ایران و روسیه، هیچ‌گاه منحصر به روابط تهران و مسکو نبوده و پیوسته عنصر بین‌المللی بر آن اثرگذار بوده است. به عبارت دیگر در روابط ایران و روسیه طی چند قرن گذشته، عنصر بین‌المللی به گونه‌ای پیوسته، برجسته بوده است. علت این برجستگی را می‌توان در چند عامل جستجو نمود:

(۱) جغرافیای استراتژیک

در طول تاریخ، عامل جغرافیا پایدارترین عامل تعیین‌کننده روابط ایران و روسیه بوده است. جایگاه جغرافیایی ایران و ویژگی‌های گوناگون جغرافیایی این کشور به همراه شرایط و مقتضیات محیط‌های پیرامونی ایران از جمله آسیای مرکزی و قفقاز، ترکیب جغرافیایی روابط دوجانبه را ماهیتی بین‌المللی بخشیده است. تسلط استراتژیک بر ایران و محیط‌های پیرامونی آن، موضوعی بین‌المللی و ایجادکننده رقابت‌های فشرده جهانی بوده است. دستیابی به هندوستان از طریق ایران و حفظ هندوستان از طریق تبدیل ایران به منطقه حائل، برجستگی عنصر جغرافیایی در رقابت‌های جهانی روسیه و انگلیس در سرتاسر قرن نوزدهم را نشان می‌دهد. این جغرافیا در جنگ‌های جهانی دوم و تمامی دوران جنگ سرد همچنان اهمیت بین‌المللی خود را حفظ کرد. در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، علاوه بر موقعیت راهبردی ایران و روسیه، پیدایش کشورها و مناطق جغرافیایی جدید نظیر آسیای مرکزی و قفقاز بیش از پیش بر اهمیت جغرافیایی دو کشور افزود.

۲) تمایلات استراتژیک

روسیه به طور پیوسته از قرن هجدهم به بعد، خواستار نقشی بین‌المللی بوده و توانسته است که این نقش را کم و بیش بازی کند. اگرچه درجه و شدت نقش بین‌المللی روسیه متغیر و تابعی از میزان قدرت آن بوده است، اما تمایل استراتژیک به ایفای نقش بین‌المللی در سیاست خارجی روسیه همواره پایدار مانده است. روسیه هیچ‌گاه تمایل خود را به ایفای نقش بین‌المللی در سه قرن گذشته از دست نداده و برای به دست آوردن جایگاه بین‌المللی، آنگونه که شایسته خود می‌اندیشیده، با دیگر قدرت‌های جهانی به رقابت پرداخته است. در نتیجه، ایفای چنین نقشی، با در نظر گرفتن جغرافیای ایران و نزدیکی جغرافیای روسیه با آن، مستلزم توجه به ایران به عنوان موضوعی بین‌المللی برای طراحان و مجریان سیاست خارجی روسیه بوده است (سجادپور، ۱۳۸۷: ۱۷۷).

از سوی دیگر، تمایل استراتژیک ایران متمرکز بر حفظ استقلال و تمامیت ارضی و ایفای نقش منطقه‌ای بوده و با توجه به جایگاه جغرافیایی و توجه جهانی به این عنصر، ایران در موقعیتی پرچالش قرار داشته است. این چالش‌ها به ایران موقعیتی بین‌المللی بخشیده و موضوع مناسبات با ایران را به موضوعی جهانی تبدیل کرده است. تاریخ مناسبات خارجی ایران، بازتاب واکنش به رقابت قدرت‌های بین‌المللی است که یا در پی تسلط بر ایران و یا در پی رد موقعیت منطقه‌ای آن بوده‌اند. این پدیده به نوبه خود اثرات عمیقی بر نگرش ایرانی نسبت به سیستم بین‌المللی به جا گذاشته است. شعارهای «نه شرقی و نه غربی» و «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» که در دوران انقلاب اسلامی مطرح شدند، حساسیت ایران به جایگاه بین‌المللی خویش می‌باشد که خود برگرفته از نحوه رفتار بازیگران اصلی جهانی با ایران است. روسیه همیشه یکی از این بازیگران بوده و از این رو، همیشه عنصر بین‌المللی روابط ایران و روسیه از برجستگی ویژه‌ای برخوردار بوده است.

۳) پیوند ژئوپلیتیک روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه با مناسبات بین‌المللی

رابطه ایران و روسیه، همواره عنصر سومی در مناسبات بین‌المللی به همراه داشته است. این عنصر سوم که در قرون هجده و نوزده و اوایل قرن بیستم، انگلیس بود در دوران جنگ سرد به آمریکا تبدیل شد. حتی تا زمان حاضر که بیش از بیست سال از فروپاشی نظام

دوقطبی می‌گذرد، آمریکا همچنان به عنوان عنصر سوم در این روابط حضور دارد. نکته جالب آن که از اولین طرح دعوایی که ایران از اتحاد جماهیر شوروی در پایان جنگ دوم جهانی به خاطر تخلف از اجرای توافق مربوط به خروج نیروهای روسی از ایران در فاصله شش ماه بعد از پایان جنگ کرد، تا قطع‌نامه شورای امنیت در مورد مسئله اتمی ایران در تابستان ۱۳۸۵ و ادامه مباحث مربوط به تحریم علیه ایران، می‌توان درک کرد که روابط ایران و روسیه را بدون حضور عنصر سوم نمی‌توان فهمید. چگونگی روابطه روسیه با عنصر سوم یعنی آمریکا سایه سنگینی بر مناسبات دوجانبه دارد.

روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه در عرصه روابط بین الملل

روسیه پس از قدرت‌گیری پوتین، یک‌بار دیگر در صدد احیای قدرت خود به عنوان یک ابرقدرت برآمده است. این در حالی است که ایران نیز در سال‌های پس از انقلاب اسلامی به عنوان یک قدرت منطقه‌ای همواره بر نظام بین‌الملل تاثیرگذار بوده است. در چنین شرایطی، این سوال اساسی مطرح می‌شود که آیا ایران و روسیه می‌توانند به شراکت استراتژیک دست یابند و آیا نظام بین‌الملل و سایر بازیگران آن، اجازه شکل‌گیری چنین اتحادی را می‌دهند یا خیر؟ در پاسخ به این سوال باید به چند عامل توجه داشت:

۱) میزان قدرت روسیه

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کشور روسیه سعی کرده در قامت یک بازیگر مستقل بین‌المللی و به عنوان قدرت منطقه‌ای، نقش مهمی در تحولات جهانی به ویژه در مناطق اروپای شرقی، آسیای مرکزی، قفقاز و خاورمیانه ایفا نماید. این روند طی سال‌های گذشته با توجه به رشد سریع اقتصادی و بازسازی وجهه بین‌المللی روسیه در دوران زمامداری «ولادیمیر پوتین» و «دمیتری مدودیف» تشدید شده است؛ به نحوی که روسیه تلاش می‌کند ضمن گسترش روابط با اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا و همچنین ایفای نقش بهتر در معادلات جهانی، از نظر راهبردی نیز مستقل عمل کند.

در این بین به نظر می‌رسد به رغم تمام تبلیغاتی که از سوی روس‌ها مبنی بر احیای قدرت این کشور صورت می‌گیرد، با این حال روسیه هنوز با مبدل شدن به یک ابرقدرت جهانی فاصله‌های زیادی دارد. البته این کشور همچنان یک قدرت هسته‌ای با تاثیرگذاری بر

مناطق پیرامونی خود محسوب می‌شود و دارای قابلیت‌هایی برای ایفای نقش‌های جهانی نیز می‌باشد (Kolosov, 2003:11) در عین حال باید توجه داشت که روسیه از وضعیت اقتصادی نابسامان، فساد، فقر، بیکاری و فرسودگی در زمینه فناوری رنج می‌برد. بنابراین از یک سو، برخی از نشانه‌ها نظیر حضور در باشگاه قدرت‌های هسته‌ای، عضویت دائم در شورای امنیت، حضور در گروه هشت کشور صنعتی و مشارکت در نشست‌های رهبران جهان حکایت از آن دارند که روسیه یک قدرت جهانی است و از سوی دیگر ظرفیت‌های کنونی اقتصاد روسیه به طور واضحی با قدرت نظامی و نفوذ سیاسی این کشور در عرصه‌های جهانی مطابقت ندارد. در واقع در بسیاری از شاخص‌ها روسیه نسبت به سطح یک کشور کمتر توسعه یافته نیز تنزل داشته است.

از طرفی، روسیه برای اینکه تبدیل به یک قطب در نظام بین‌الملل شود، راهی طولانی در پیش دارد؛ زیرا از دیدگاه نظری، یک قطب فقط به شرط اینکه ظرفیت سیاست خارجی آن حداقل چهار برابر ظرفیت سیاست خارجی رقبایش باشد به یک محور قدرت و مرکز ژئواکونومیک تبدیل می‌شود. بنابراین در فضای اقتصاد جغرافیایی، قطب جهانی یا منطقه‌ای، نهادی است که از لحاظ قدرت اقتصادی خود، حداقل دو برابر یا بیشتر از رقیب پایین‌تر از خودش قوی‌تر باشد. این بدین معنا است که ظرفیت اقتصادی با قدرت هم معنا نیست، اما پدیده قدرت است که قطب را به وجود می‌آورد. بنابراین، یک قطب تنها از راه اجرای یک سیاست خارجی فعال می‌تواند بر سایر عوامل در زیر سیستم روابط بین‌الملل تسلط یابد و منافع داخلی و خارجی خود را به آن زیرسیستم تحمیل نماید (Движение, 2011)؛ در نتیجه اگر روسیه بخواهد به قطب اقتصادی در روابط با کشورهای منطقه تبدیل شود، نه تنها باید در این راستا حرکت کند، بلکه باید همراهی کشورهای نظیر ایران را نیز به دست آورد.

۲) تمایل به اتحاد استراتژیک

نکته مهمی که در خصوص اتحاد ایران و روسیه باید مدنظر قرار گیرد، نوع نگاه نخبگان حاکم بر دو کشور است. در واقع، دولتمردان دو کشور تا حدودی هنوز در فضای مبهمی نسبت به یکدیگر قرار دارند. این موضوع در فقدان درک روشن از جایگاه هر کشور در سیاست خارجی دیگر ریشه دارد. مشخصه اصلی روابط ایران و روسیه در سال‌های اخیر و در آینده این است که با وجود شرایط عرفی و لازم، هرگز مایل و قادر به رابطه استراتژیک

نیستند. اگر چه، سخن درباره اتحاد استراتژیک زیاد بوده، اما روابط دو کشور همیشه تاکتیکی بوده است. همچنین به رغم آنکه ایران به اتحاد استراتژیک با روسیه تمایل نشان داده، با این حال روسیه به ایران عمدتاً از دریچه یک «رقیب» و تهدید می‌نگرد تا «شریک». از یک نگاه، روسیه یک بازیگر قدرتمند است که تحت رهبری ماموران ک. گ ب، نظامیان و ملی‌گراها قصد انتقام از آمریکا و غرب را دارد، لذا هر حرکت در روسیه و هر اظهار عقیده‌ای که در آن به آمریکا و خصومت با آن اشاره‌ای می‌شود به عنوان رسیدن به زمان موعود پنداشته می‌شود. از این دیدگاه، دولت روسیه، جمهوری اسلامی ایران را بازیگری قدرتمند و ضروری برای آن فضای تنش‌آمیز می‌بیند و ایران اولویت بالایی در سیاست خارجی روسیه دارد.

اما جالب این است که روس‌ها کاملاً عکس این قضیه را در مورد ایران در نظر دارند. آنها برای استقلال عمل ایران چندان اصلتی قائل نیستند و ایران را کشوری جهان‌سومی می‌پندارند که برای ایجاد برخی مشکلات برای آمریکا در سیاست بین‌المللی موجود اهمیت دارد؛ اما این وضعیت نباید هزینه‌ای برای روسیه ایجاد کند؛ چرا که روسیه اولویت‌های مهم‌تری نظیر جامعه کشورهای مستقل همسود (و البته بخش اروپایی آن)، اروپا، آمریکا و شرق دارد و ایران در درون اولویت پنجم (خاورمیانه) است (Weiss, 2013).

آنچه این مساله را تشدید می‌نماید، نگرانی روس‌ها از روابط درازمدت خود با ایران می‌باشد. به بیان دیگر در پس نگاه روسیه به ایران، این نگرانی همچنان وجود دارد که ایرانی‌ها در یک وضعیت اضطرارگونه به سمت آنها آمده‌اند و آغوش خود را به طور کامل برای این کشور باز نکرده‌اند. بنابراین ایران کشوری پنداشته می‌شود که توجه به غرب به طور جدی برای آن مهم است و هر لحظه ممکن است با برقراری ارتباط با جهان غرب و به ویژه آمریکا به جمع محاصره کنندگان روسیه بپیوندد (Dreyfuss, 2013). از طرفی، فقدان آشنایی جامعه روسیه با ایران، باعث شده که ایران را به عنوان تهدید بنگرند؛ به طوری که در نظرسنجی‌ها معمولاً نگاه به ایران چندان دوستانه نیست و به ویژه رسانه‌های غربی در ترس روس‌ها از ایران موثر بوده‌اند. مشکلاتی که روس‌ها با چین‌ها داشته‌اند، نیز در قرار دادن همه مسلمان‌ها در یک مجموعه و احساس نگرانی نسبت به همه آنها نقش مهمی داشته است (Saivetz, 2006:11)؛ در نتیجه، هم ایران و هم روسیه، انتظارات مهم و غیرواقعی از یکدیگر دارند. ایران، روسیه را بیشتر برای سطح

کلان نظام بین المللی (مقابله با آمریکا) می خواهد و روسیه، ایران را برای سطوح دوجانبه و منطقه‌ای نیاز دارد.

۳) حضور عامل بین المللی

نکته مهم دیگر در خصوص روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه این است که همواره عامل بین‌المللی در روابط دوجانبه ایران و روسیه نقش داشته و از این پس نیز روابط دو کشور را تحت تاثیر قرار خواهد داد؛ زیرا به خاطر ماهیت برگرفته از جغرافیا، تمایلات استراتژیک دو کشور و پیوند ژئوپلیتیک دو کشور با مناسبات قدرت‌های جهانی، روابط ایران و روسیه برای تمام بازیگران عرصه روابط بین‌الملل بسیار با اهمیت است و این عامل، خواه ناخواه الزاماتی نظیر حضور بازیگر سوم در روابط دوجانبه، ماهیت ترکیبی روابط و وجود مرزهای نانوشته‌ای را به همراه دارد (Шенк, 2012).

بنابراین روابط روسیه و ایران همواره تحت نظارت بوده و منافع کشورهای ثالث در آن نفوذ بسیار زیادی داشته است. در واقع، همیشه میان روسیه و ایران، ترس از وجود یک کشور ثالث، دیده شده است. به همین سبب نیز به رغم آن که در محافل سیاسی روسیه همواره بر این نکته تاکید می‌گردد که همکاری‌های دو جانبه با ایران می‌تواند به عنوان نمونه‌ای از همکاری‌های دوستانه میان کشورهای همسایه در نظر گرفته شود، با این حال سیاست‌های کوتاه‌بینانه غرب و به خصوص آمریکا در دوران معاصر به عنوان مانعی جدی عمل کرده است. به عنوان نمونه در سال‌های اخیر، مسئله دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای، همانند «شمشیر داموکلس»^۱ بر سر روابط تهران و مسکو بوده است. به خصوص که واشنگتن با حمایت از متحدان خود به دنبال محدود کردن توانایی‌های فناوری و هسته‌ای ایران است و این مسئله تا حد زیادی همکاری‌های ایران و روسیه را تحت‌الشعاع قرار داده است (Kacaeв, 2010).

¹. *Sword of Damocles*

آمریکا و روابط جمهوری اسلامی ایران و روسیه

در حال حاضر هم ایران و هم روسیه دو بازیگر مهم و تأثیرگذار در سطح بین‌المللی تلقی می‌شوند. روسیه به دلیل داشتن قدرت هسته‌ای و همچنین حق وتو در شورای امنیت به رغم تمامی مشکلاتی که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی با آن مواجه بوده است، همچنان در زمره بزرگترین قدرت‌های جهانی قرار دارد و جمهوری اسلامی ایران نیز به دلیل موقعیت برجسته‌ای که در منطقه ژئواستراتژیک خاورمیانه و جهان اسلام دارد، یک قدرت منطقه‌ای با تأثیرگذاری جهانی است. به همین دلیل، روابط میان جمهوری اسلامی ایران و روسیه به ویژه در برخی از حوزه‌های استراتژیک مانند همکاری‌های تسلیحاتی و یا همکاری در زمینه فناوری هسته‌ای از ابعاد بین‌المللی برخوردار شده است.

به عبارت دیگر به دلیل حساسیت موضوع در بسیاری از زمینه‌ها روابط جمهوری اسلامی ایران و روسیه در فضای محدود دو جانبه باقی نمانده است. حساسیت آمریکا نسبت به روابط جمهوری اسلامی ایران و روسیه که نشأت گرفته از سوابق ضد آمریکایی دو کشور است حتی موضوعات کم اهمیت در روابط دو جانبه میان دو کشور را به مثابه موضوعات مهم بین‌المللی برجسته ساخته است. در حالی که روس‌ها با بسیاری از کشورهای جهان روابط گسترده‌تری نسبت به روابط با جمهوری اسلامی ایران دارند، اما روابط روسیه با هیچ یک از این کشورها در کانون توجه قدرت‌های بزرگ و ناظران بین‌المللی نبوده است. بارزترین جلوه بین‌المللی شدن روابط دو جانبه جمهوری اسلامی ایران و روسیه در سال‌های اخیر در مسئله روابط هسته‌ای دو کشور تبلور پیدا کرده است. از آغاز شروع این همکاری‌ها در سال ۱۹۹۵ فشارهای متعددی از سوی ایالات متحده آمریکا و برخی قدرت‌های دیگر برای قطع این همکاری‌ها بر روسیه وارد شده است و برای سال‌های متمادی روسیه یکی از متهمان اصلی پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رفت (Katcher, 2009).

از این رو آمریکا، همکاری‌های جمهوری اسلامی ایران و روسیه را مانع جدی بر سر سیاست‌های خود در منطقه می‌بیند و به همین دلیل تلاش‌های خود را برای ایجاد خدشه در همکاری‌های دو کشور متمرکز کرده است. این سیاست آمریکا به ویژه پس از افزایش نقش دریای خزر در تامین امنیت انرژی در عرصه بین‌المللی و در سطح اروپا و تلاش آمریکا برای احداث خط لوله گاز به منظور کاهش وابستگی از گاز روسیه، برای دور ساختن تهران و مسکو از یکدیگر تشدید شده است.

۱) سیاست‌های آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران و روسیه

در طول تاریخ معاصر، همواره آمریکا از نقش مهمی در روابط جمهوری اسلامی ایران و روسیه برخوردار بوده است؛ به نحوی که قصد داشته مناسبات میان دو کشور را کاهش دهد. این امر چه در زمان جنگ سرد که جمهوری اسلامی ایران به عنوان متحد و اتحاد جماهیر شوروی به عنوان دشمن شناخته می‌گردید و چه در زمان حاضر که جمهوری اسلامی ایران در جایگاه دشمن و روسیه در جایگاه دوست و شریک قرار گرفته، همواره عنصری پایدار در روابط جمهوری اسلامی ایران و روسیه بوده است. در واقع، نگاه ویژه آمریکا به روابط جمهوری اسلامی ایران و روسیه، همیشه در راستای محدود کردن آن بوده است.

بر این اساس پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا سعی کرد تا نقش خود را به عنوان یک بازیگر مهم در روابط جمهوری اسلامی ایران و روسیه حفظ کند. به نحوی که از سال ۱۹۹۴ به بعد، سیاست آمریکا بر کنترل همزمان روسیه و جمهوری اسلامی ایران استوار شد. در این راستا آمریکا در تمام کشورهای استقلال یافته از اتحاد جماهیر شوروی، سفارت افتتاح کرد و با سرمایه‌گذاری‌های سیاسی - علمی - تبلیغاتی بسیار، تلاش خود را جهت ایجاد نفوذ سیاسی در این جمهوری‌ها به کار گرفت. آمریکا برای پیشبرد اهداف خود حتی از نهادهای بین‌المللی نظیر سازمان ملل، صندوق بین‌المللی پول، کنفرانس امنیت و همکاری اروپا، اتحادیه اروپا و ناتو نیز بهره بسیاری گرفت (آلیسون، ۱۳۸۳: ۷۵-۷۸).

سیاست‌های فوق در پی رخداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، با فشارها و فرصت‌های بیشتری دنبال شد. به نحوی که انهدام برج‌های دو قلوی تجارت جهانی در آمریکا به کاخ سفید این فرصت استثنایی را داد تا کشورهایی نظیر روسیه و ایران را به شدت تحت فشار قرار دهد. بر این اساس، کاخ سفید با اتخاذ یک تصمیم عاجل برای حمله به طالبان در افغانستان، توانست استراتژی مهم خود را به اجرا بگذارد. در واقع پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ایالات متحده با طرح شعار «مبارزه علیه تروریسم»، عرصه یکه‌تازی خویش را در منطقه فراتر برد و سعی کرد پایگاه‌های نظامی خود را پیرامون جمهوری اسلامی ایران و روسیه توسعه بخشد. بر این اساس در زمینه‌های مهم اهداف آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران و روسیه در فضای فعلی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- محاصره و تضعیف روسیه به نحوی که نتواند نقش خود را به عنوان ابرقدرت در آینده نه چندان دور باز یابد و از حضور فعال در آسیای مرکزی و قفقاز دور بماند؛

- تکمیل محاصره جمهوری اسلامی ایران از دو سوی شمال و شرق و ایجاد پیش زمینه سیطره بر این کشور؛

- ایجاد تفرقه و جدایی میان ایران و روسیه و همچنین جلوگیری از هرگونه نزدیکی و ائتلاف دو کشور با یکدیگر (Blank, 2007: 2).

بر این اساس، ایالات متحده آمریکا از هر گونه توسعه روابط روسیه و جمهوری اسلامی ایران، ممانعت به عمل آورده و در برخی موارد نیز دو کشور را در دستیابی به سودهای کلان اقتصادی، ناکام گذاشته است. در این خصوص، می‌توان به قراردادهای انرژی به ویژه در مورد مسیرهای انتقال انرژی منطقه، اشاره کرد. در شرایطی که از نظر اکثر کارشناسان، مسیر جمهوری اسلامی ایران بهترین، کم‌هزینه‌ترین و کوتاه‌ترین مسیر برای انتقال انرژی منطقه به سمت اروپا است، با این حال خصومت آمریکا با جمهوری اسلامی ایران باعث شده که واشنگتن همواره در طرح‌های منطقه‌ای مداخله نماید و با منحرف نمودن مسیر خطوط انتقال انرژی، عملاً ایران را هم از مشارکت در طرح‌های منطقه‌ای و هم از درآمد کلان این طرح‌ها محروم سازد (Кондрашин, 2012).

به طور کلی، می‌توان آمریکا را مهم‌ترین قدرت نامید که سیاست خارجی ایران و روسیه را با چالش‌های عمده‌ای در سطح روابط دوجانبه به طور خاص و در سطح نظام بین‌الملل به طور عام مواجه کرده است. به نحوی که مخالفت‌ها، کارشکنی‌ها و تبلیغات منفی آمریکایی‌ها موجب ایجاد اختلال در توسعه روابط جمهوری اسلامی ایران با روسیه و حضور مستقیم این کشورها در طرح‌های اقتصادی منطقه‌ای شده است.

۲) تاثیر آمریکا بر روابط جمهوری اسلامی ایران و روسیه

در شرایط فعلی به نظر می‌رسد که مجموعه متنوعی از علایق و منافع مشترک و همچنین علایق و منافع متعارض، روابط ایران و روسیه با آمریکا را به یکدیگر پیوند زده است. همین امر باعث شده که آمریکا از نقشی دوگانه در روابط جمهوری اسلامی ایران و روسیه برخوردار باشد و از یک سو به واگرایی میان دو کشور دامن بزند و از سوی دیگر زمینه‌های همگرایی دو طرف را فراهم نماید. به نحوی که مجموع تاثیرات ایالات متحده آمریکا بر روابط جمهوری اسلامی ایران و روسیه را می‌توان در دو دسته تاثیرهای واگرایانه و همگرایانه تقسیم بندی نمود.

الف) تأثیر واگرایی

ایالات متحده از چند جهت موجب واگرایی میان جمهوری اسلامی ایران و روسیه شده است. نخست آنکه نحوه موضع‌گیری‌های آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران و روسیه باعث به وجود آمدن نوعی نگاه منفی در هر دو کشور شده است. یک فرضیه عمده به ویژه در میان افکار عمومی و تحلیلگران ایرانی این است که روسیه در تعامل و تقابل خود با آمریکا به جمهوری اسلامی ایران نگاه ابزاری دارد و از تنش موجود میان جمهوری اسلامی ایران و آمریکا به نفع خود بهره‌برداری می‌کند. در واقع، روس‌ها از طریق مقاومت در برابر تقاضای قطع همکاری هسته‌ای با جمهوری اسلامی ایران، تلاش می‌کنند تا در وهله نخست خود را در گردونه معادلات جهانی حفظ کنند و در وهله بعد در شرایط مقتضی امتیازاتی از آمریکا اخذ کنند. مطابق این سناریو، روس‌ها بیشتر به دنبال این هستند که با برگه ایران از آمریکا در موضوعاتی مانند مشکلات قفقاز که مقدمات به راه افتادن جنگ سرد دیگری است، امتیاز بگیرند. در واقع، اگر کشور ایران وجود نداشته باشد، بخش عمده‌ای از انگیزه‌های دشمنی آمریکا متوجه روسیه خواهد شد. فرض متقابل در این چارچوب، این است که نوع روابط روسیه و آمریکا بر موقعیت ایران تأثیر خواهد داشت و ایران به دلیل اختلاف با آمریکا به روسیه امتیاز می‌دهد. (Dreyfus, 2013) به وجود آمدن این دیدگاه در ایران که به سبب نوع بازیگری آمریکا بوجود آمده، یکی از دلایل واگرایی در روابط ایران و روسیه محسوب می‌شود.

از سوی دیگر، برخی از تحلیلگران روسی معتقد هستند که جمهوری اسلامی ایران به روسیه به عنوان یک کارت بازی در برابر آمریکا نگاه می‌کند. در واقع، نگاه جمهوری اسلامی ایران به روسیه استراتژیک نیست و هر گاه موقعیت اقتضا کند، جمهوری اسلامی ایران به روسیه بی‌توجه خواهد شد. این دیدگاه در روسیه وجود دارد که جمهوری اسلامی ایران به دنبال آن است که از اختلافات روسیه و آمریکا به نفع خود بهره‌برداری کند و نوع روابط روسیه و آمریکا، عامل تعیین‌کننده در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. بنابراین اگر روابط ایران با آمریکا بهبود یابد، آنگاه روابط ایران و روسیه کاهش می‌یابد. تقویت این دیدگاه در روسیه یکی از عوامل بروز واگرایی در روابط ایران و روسیه بوده است. این در حالی است که روس‌ها همزمان معتقد می‌باشند به دلیل نوع روابطی که با ایران دارند، فشارهای زیادی را از سوی آمریکا متحمل شده‌اند. روس‌ها معتقد هستند بخشی

از فشارهای آمریکا بر روسیه به منظور قطع همکاری با جمهوری اسلامی ایران اعمال می‌شود و اگر مسکو روابط خود را با تهران کاهش دهد، از شدت این فشارها کاسته می‌شود. به همین دلیل نیز برخی در روسیه، نظر چندان مساعدی به گسترش روابط روسیه با جمهوری اسلامی ایران ندارند.

علاوه بر این، آمریکایی‌ها طی سال‌های گذشته سعی کرده‌اند، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان معضل مشترک روسیه و آمریکا معرفی نمایند. مطابق با تبلیغات منفی آمریکایی‌ها، جمهوری اسلامی ایران به دلیل الهام‌بخشی برای مسلمانان منطقه می‌تواند معضل مشترکی برای روسیه و آمریکا باشد. همچنین آمریکا تلاش می‌کند چنین نشان دهد که دستیابی احتمالی جمهوری اسلامی ایران به سلاح‌های هسته‌ای می‌تواند روسیه و آمریکا را با توجه به جایگاهی که در سطح بین‌المللی دارند، با چالش‌های مشترکی مواجه نماید (بهمن، ۱۳۸۹: ۴۰). این تبلیغات منفی تا حدی توانسته بر روند واگرایی در روابط جمهوری اسلامی ایران و روسیه تاثیرگذار باشد.

دومین تاثیر واگرایی روسیه و آمریکا بر روابط ایران و روسیه، اعمال فشارهای سیاسی و تحریم‌های اقتصادی است. بر این اساس، تحریم‌های آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران و فشارهایی که بر روسیه وارد می‌سازد، موجب شده بخشی از ظرفیت بالقوه همکاری‌های فناورانه و تسلیحاتی دو کشور معطل باقی بماند. حداقل در چندین نوبت آمریکا برخی از شرکت‌ها و موسسات روسی را که با ایران همکاری‌های فناورانه و تجاری داشتند، مورد تحریم قرار داده است (شوری، ۱۳۸۸: ۶۶).

به عنوان نمونه در سال ۱۹۹۸، وزارت امور خارجه آمریکا فهرستی از شرکت‌های روسی را که متهم به انتقال فناوری‌های هسته‌ای به کشورهای (به اصطلاح آمریکایی‌ها) یاغی بودند، منتشر ساخت. در سال بعد نیز آمریکا ۱۰ شرکت دیگر روسی را که متهم به فروش فناوری‌های حساس به ایران بودند، تحریم کرد. در سال ۲۰۰۲ نیز سه شرکت دیگر روسی تحت همین عنوان مورد تحریم قرار گرفتند. در سال ۲۰۰۳ موسسه طراحی تولا در روسیه بنا به دلایل مشابه تحریم شد. در سال ۲۰۰۸ تحریم شرکت روسی روس بارون اکسپورت توسط آمریکا با انتقادات شدید روسیه مواجه شد (Гатилов, 2013). تمامی این موارد تاییدی بر این مدعا است که در سال‌های گذشته آمریکا یکی از مهم‌ترین موانع توسعه همکاری‌های ایران و روسیه بوده است.

همین امر موجب شده که روسیه در برخی از مسائل همچون مسئله هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران یک بازی دوگانه را در پیش گیرد. در واقع، روس‌ها همواره برای آنکه از یک سو شدت فشارهای آمریکا را کاهش دهند و از سوی دیگر از عرصه همکاری جهانی قدرت‌های بزرگ خارج نشوند با بهانه‌های مختلف به تغییر مواضع در قبال برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند. بر این اساس با وجود اینکه روس‌ها به ظاهر با وضع تحریم‌های اقتصادی علیه ایران مخالفت می‌ورزند، با این حال تاکنون به تمام قطعنامه‌هایی که در شورای امنیت سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی ایران تصویب شده است، رأی مثبت داده‌اند. اگرچه، روسیه یک قدرت هسته‌ای به شمار می‌آید و خود در طرح‌های هسته‌ای ایران مشارکت دارد، اما نگران دستیابی احتمالی جمهوری اسلامی ایران به فناوری هسته‌ای نیز هست؛ زیرا در صورت تحقق این امر روسیه از صدور فناوری هسته‌ای خود به جمهوری اسلامی ایران بازمی‌ماند و دچار ضررهای اقتصادی می‌شود. از سوی دیگر با وجود مخاطراتی که روس‌ها از پیشرفت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران احساس می‌کنند، با این حال همکاری با جمهوری اسلامی ایران، دست کم از دو جهت برای روسیه اهمیت دارد؛ نخست، منافع اقتصادی است که از طریق کسب منابع مالی لازم برای سرمایه‌گذاری در نیروگاه‌های هسته‌ای و برای به‌دست آوردن پول جهت عملی کردن برنامه تضمین امنیت سلاح‌های هسته‌ای و ذخیره مواد هسته‌ای به دست می‌آید و دوم، ملاحظات ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران است که این کشور را به پل ارتباطی شرق و غرب و شاهراه جهانی انرژی تبدیل کرده و از موقعیت ممتازی برای گسترش نفوذ روسیه در خاورمیانه برخوردار است.

مسئله هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و نحوه بازیگری روسیه در آن نشان می‌دهد که آمریکا تاثیر به‌سزایی بر روابط تهران و مسکو داشته است؛ زیرا از یک سو مسکو به دلیل منتفع شدن از منافع اقتصادی حاضر به کناره‌گیری از طرح‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران نیست و حتی فشارهای آمریکا را نیز تحمل می‌کند و از سوی دیگر به دلیل کاستن از فشارهای آمریکا در تکمیل و راه‌اندازی نیروگاه هسته‌ای بوشهر تعلل می‌ورزد.

ب) تأثیر همگرایی

جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه و روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز، ظرفیت هژمونی منطقه‌ای دارند. از این رو، می‌توان چنین عنوان نمود که هر یک از این کشورها

دارای مشکلات عمیقی با آمریکا هستند؛ زیرا حضور ایالات متحده آمریکا در مناطق پیرامونی ایران و روسیه می‌تواند موضعی یکسان را برای هر دو کشور به وجود آورد. اگر چه شدت و ضعف مواضع هر یک از دو کشور نسبت به آمریکا متفاوت می‌باشد و هر یک رویکردی خاص نسبت به ایالات متحده دارند، اما در یک نقطه مشخص می‌توان اشتراک منافع هر دو کشور را مشاهده نمود و آن هم تعارض با آمریکا بر سر تعیین حوزه نفوذ می‌باشد. بی شک هر دو کشور خواستار جلوگیری از ایجاد و تثبیت هژمونی آمریکا در منطقه می‌باشند و حضور ارکان آمریکای می‌تواند از این منظر نوعی تهدید به حساب آید (Рорулинг, 2013).

بر این اساس، آمریکا حداقل در دو زمینه باعث همگرایی ایران و روسیه شده است. نخست آن که جمهوری اسلامی ایران و روسیه از تداوم موقعیت وضعیت فعلی بر نظام بین‌الملل به رهبری هژمونیک آمریکا در سطح جهانی ناخشنود هستند و دوم این که هر دو کشور نسبت به نفوذ آمریکا در منطقه آسیای مرکزی، قفقاز و خاورمیانه نظر مساعدی ندارند. روس‌ها اگرچه در حال حاضر منفعی را در ایفای نقش هژمونیک توسط آمریکا برای خود متصور می‌بینند، اما این مسئله به معنای آن نیست که روسیه نسبت به تداوم این نقش رضایت داشته باشد. به طور مشخص یکی از اهداف مهم همکاری‌های جمهوری اسلامی ایران و روسیه در حوزه آسیای مرکزی، قفقاز و خاورمیانه، مقابله با سیاست‌هایی است که آمریکا در این مناطق دنبال می‌کند.

علاوه بر این در حالی که همکاری میان جمهوری اسلامی ایران و روسیه در بخش‌های نظامی - تسلیحاتی، انرژی و اقتصادی دنبال می‌شود، واشنگتن به‌رغم انتقادات بی‌شمار، هنوز موفق به تغییر رفتار روسیه با جمهوری اسلامی ایران نشده است. البته در مقابل مقاومت روس‌ها در برابر فشارهای آمریکا، جمهوری اسلامی ایران نیز در مبارزه با رشد بنیادگرایی اسلامی و حل و فصل اختلافات سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز موضعی به سود روسیه اتخاذ کرده است. این مساله نقطه قوتی در روابط میان دو کشور محسوب می‌شود. در این راستا می‌توان به سیاست جدید ایران و روسیه در منطقه خاورمیانه نیز اشاره کرد. بحران سوریه یکی از مهم‌ترین نمونه‌های سیاست مشترک جمهوری اسلامی ایران و روسیه در قبال توسعه‌طلبی و سلطه‌طلبی آمریکا محسوب می‌شود. این بحران با توجه به نقشی که آمریکا در آن ایفا می‌کند، باعث شد که جمهوری اسلامی ایران و روسیه برای اولین بار در خاورمیانه به همکاری‌های مشترک در حوزه نظامی و امنیتی بپردازند. در واقع،

جهت گیری مخالف آمریکا با منافع جمهوری اسلامی ایران و روسیه در خاورمیانه، زمینه همکاری مشترک تهران و مسکو را فراهم نمود. از این رو، می توان چنین تبیین کرد که منافع استراتژیک مشترک در مهار نفوذ آمریکا در مناطق پیرامونی جمهوری اسلامی ایران و روسیه، یکی از مهم ترین دلایل همگرایی میان تهران و مسکو محسوب می شود.

نتیجه گیری

روابط جمهوری اسلامی ایران و روسیه از منظر نظریه نواقع گرایی قابل بحث و بررسی است؛ زیرا ایالات متحده آمریکا به عنوان قدرت هژمون از نقش و تاثیر زیادی بر این روابط برخوردار است. بر اساس نظریه والتز می توان گفت دولت های روسیه و ایران به دلیل تهدیدات استراتژیک آمریکا در برقراری روابط با یکدیگر تحت فشار بوده اند. در خصوص نقش و تاثیر آمریکا بر روند همگرایی و واگرایی جمهوری اسلامی ایران و روسیه چند نظر عمده وجود دارد:

نخستین نظر بر این اساس استوار است که آمریکا هیچ تاثیری بر روابط ایران و روسیه ندارد و مناسبات تهران و مسکو بر اساس مولفه های جغرافیایی و همکاری های دو جانبه تعریف می شود. دومین نظر بر این اساس است که آمریکا نقش تعیین کننده ای در روابط جمهوری اسلامی ایران و روسیه دارد و سوابق تاریخی نشان می دهند که ایالات متحده خواهان کاهش و تخریب این روابط بوده است.

با توجه به دیدگاه های فوق در ایران حداقل در دوره پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این تصور وجود داشته است که هر میزان تقابل و رویارویی میان روسیه و آمریکا افزایش پیدا کند، فضای مانور جمهوری اسلامی ایران در سطح بین المللی نیز افزایش می یابد. با این حال تحولات سال های اخیر در روابط روسیه و آمریکا از یک سو و روابط جمهوری اسلامی ایران و روسیه از سوی دیگر به گونه ای نبوده است که این فرضیه را کاملاً مورد تایید قرار دهد؛ زیرا طی سال های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا گاهی موجب تحکیم روابط میان جمهوری اسلامی ایران و روسیه و گاهی نیز مانع برقراری برخی پیوندها میان دو کشور شده است. از سوی دیگر، افزایش تنش در روابط روسیه و آمریکا در برخی از برهه های تاریخی، الزاماً به تقویت روابط جمهوری اسلامی ایران و روسیه منجر نشده است. از این وضعیت می توان نتیجه گرفت که اگر چه روابط روسیه با آمریکا از یک سو و روابط

روسیه با جمهوری اسلامی ایران از سوی دیگر، تاثیرات اجتناب‌ناپذیری بر یکدیگر دارند، اما هر یک از این دو روند به طور مستقل برای روسیه الزامات و ضرورت‌هایی را ایجاد می‌کند که روس‌ها بر مبنای منافع ملی خود به اولویت‌بندی آنها می‌پردازند.

از این رو به نظر می‌رسد طی دوره پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا در شرایطی موجب تحکیم روابط میان ایران و روسیه و گاه نیز مانع برقراری برخی پیوندها میان دو کشور شده است. آنچه واضح است اینکه حتی در سخت‌ترین شرایط افزایش تنش در روابط روسیه و آمریکا الزاما به تقویت و گسترش روابط جمهوری اسلامی ایران و روسیه به ویژه در زمینه‌های استراتژیک منجر نشده است. از سوی دیگر به رغم آنکه فشارهای آمریکا بر روسیه برای قطع همکاری‌ها با جمهوری اسلامی ایران تاکنون چندان موثر نبوده است، اما این مسئله الزاما به معنای تداوم این وضعیت نیست. به خصوص که آمریکا طی سال‌های گذشته همواره سعی کرده به روش‌های مختلف، از ایجاد روابط نزدیک میان جمهوری اسلامی ایران و روسیه ممانعت به عمل آورد؛ زیرا چنین امری می‌تواند منافع ژئوپلیتیک و امنیتی آمریکا را به خطر اندازد.

در نتیجه، آمریکا همواره خواهان کاهش و حتی قطع همکاری‌های نظامی و فناورانه میان تهران و مسکو بوده است. از این رو می‌توان چنین نتیجه گرفت که آمریکا از نقش و جایگاهی تعیین‌کننده در روابط جمهوری اسلامی ایران و روسیه برخوردار است و به عنوان ضلع سوم، همواره خواهان کاهش این رابطه بوده است. در واقع، آمریکا سعی کرده به عنوان نیرویی واگرا در روابط جمهوری اسلامی ایران و روسیه عمل کند و با استفاده از ابزارها و فشارهای سیاسی، اقتصادی و تبلیغاتی، از همگرایی میان دو کشور ممانعت به عمل آورد.

بر این اساس، می‌توان راه‌کارهای زیر را به عنوان پیشنهاد جهت تثبیت روابط جمهوری اسلامی ایران و روسیه و همچنین کاهش تاثیر آمریکا بر این مناسبات مطرح نمود:

۱. توسعه سطح همکاری‌های اقتصادی، تراز بازرگانی و مبادلات دوجانبه؛
۲. افزایش دیدارهای سیاسی و رایزنی در مورد مسائل مهم منطقه‌ای و بین‌المللی؛
۳. همکاری در خصوص مباحث مهم منطقه‌ای در حوزه دریای خزر، قفقاز، آسیای

مرکزی و خاورمیانه؛

۴. به چالش طلبیدن مقاصد آمریکا جهت نفوذ نظامی در منطقه اوراسیا؛

۵. ممانعت از نفوذ و گسترش ناتو به شرق؛

۶. پیگیری عضویت جمهوری اسلامی ایران در سازمان همکاری شانگهای؛ چنانچه مسائل فوق در روابط دو کشور مورد توجه قرار گیرند، با توجه به تعارضی که در لایه‌های سیستمی جمهوری اسلامی ایران و روسیه نسبت به توسعه طلبی آمریکا و سیطره هژمونیک آن بر نظام بین الملل وجود دارد، دو کشور می‌توانند به نحوی مناسبات خود را تنظیم کنند که از یک سو ایالات متحده نتواند تاثیری بر آن بگذارد و از سوی دیگر در جهت ضدیت با آمریکا نیز باشد. در واقع، هر چقدر جمهوری اسلامی ایران و روسیه در ایجاد پیوندها و همکاری‌های دوجانبه و منطقه‌ای موفق باشند به همان میزان از تاثیر آمریکا در روابط آنها کاسته خواهد شد.

منابع و مأخذ

- بهمن. شعیب (۱۳۸۹)، "رویکردها و مسائل اساسی در روابط ایران و روسیه"، ماهنامه خلیج فارس و امنیت، شماره ۱۱۰.
- آلیسون. روی (۱۳۸۳)، امنیت در آسیای مرکزی، ترجمه: محمدرضا دبیری، تهران: وزارت امور خارجه.
- سجادپور. محمد کاظم (۱۳۸۷)، "عنصر بین المللی در روابط ایران و روسیه"، روابط ایران و روسیه، تهران: انتشارات ایراس.
- شوری. محمود (۱۳۸۸)، "روسیه، آمریکا و مساله ایران"، فصلنامه راهبرد، تابستان، شماره ۵۱.
- حاجی یوسفی. امیرمحمد (۱۳۸۴)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه/ی (۲۰۰۱-۱۹۹۱)، تهران، وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
- Blank. Stephen J.(2007), *U.S. Interests in Central Asia and the Challenges to them*, Strategic Studies Institute, March.
- Dreyfuss. Bob (2013), US, "Iran 'Like Little Children,' Says Russia", *The Nation Magazine*, 28 January.
- Katcher. Ben, Russia (2009), "Iran, and the United States", *Political and Current Affairs Commentary*, Washington, 18 August.
- Peterson. Susan and Tierney. Michael J.(2005), "Teaching and Research Practices", *Views on the Discipline, and Policy Attitudes of International Relations Faculty at U.S. Colleges and Universities*.
- Trenin . Dmitri and MALAshenko. Alexey (2010), *Iran a View from Moscow*, Carnegie Endowment for International Peace,
- Saivetz. Carol (2006), "Russia's Iran Dilemma", *Russian Analytical Digest*, No.6, September.
- Waltz. Kenneth N. (2012), "Political Realism Wins James Madison Lifetime Achievement Award In Political Science", *Columbia University*, Retrieved 25 April.
- Weiss. Clara (2013), "Russia and Iran Deepen Political and Military Cooperation", *World Socialist Web Site*, 8 August.
- Арег. Галстян(2013), "США и Иран: Будет ли война?", *Газета Армян России «Еркрамас*, 22 Января.
- Арин О.А. Движение(2011), *Все, Цель, Ничто! Законы Международных Отношений и Россия* , Профи, М., № 1-2.
- Гатиллов. Геннадий, 2013, *США Приняли Новые Санкции Против Ирана, Вызвав Недовольство Российского МИДа*, NEWSru.com, 1 Августа

- Дрейфус. Роберт (2013), Россия: США и Иран «Капризничают, как Малые Дети», ИНОСМИ.ру, 29 Январий.
- Касаев. Эльдар Османович(2010), Россия - Иран: Политика Контрастов, Новое Восточное Обозрение, <http://www.journal-neo.com>, 2011,09.25.
- Колосов. В. А.(2003), Мир Глазами Российскости: Мифы и ул.Внешняя Политика, Москва, Институт Фонда.
- Кондрашин. Константин(2012), Иран Может Поссорить Россию и США, Интернет-Газета, 13 Июля.
- Роулингс. Нейт (2013), Почему США, Россия и Иран Могут Договариваться и Борются, ИНОСМИ.ру, 17 Апреля.
- Шенк. Владимир, 2012 , США, Россия и Иран: "Путинские" Против "Бушевских", Нацбез.Ру, 21 Апреля.